

جایگاه استاد در ابعاد شناختی و رفتاری سیر و سلوک عرفانی

محمد مهدی ولی‌زاده^۱، ابوالقاسم ولی‌زاده^۲، زهرا مرندی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۳)

چکیده

یکی از اصول مطرح تربیت عرفانی در عرفان عملی، مسئله نیاز سالک به استاد در سیر و سلوک است؛ اما بزرگان عرفان به علت‌هایی از ارائه بحث علمی و برهانی در این زمینه خودداری کرده‌اند. در این راستا، دسته‌بندی ابعاد نیاز به استاد و تبیین جایگاه شناختی و رفتاری استاد در سیر تربیت سالک ضروری است. با بررسی‌های انجام‌گرفته در این پژوهش به این نکته دست می‌یابیم که با پیوند دادن مسئله نیاز به استاد با ده کارکرد اساسی استاد در حوزه‌های شناختی و رفتاری جایگاه استاد تطبیق‌پذیر است و ضرورت آن اثبات‌پذیر می‌شود. شناخت راه نامحسوس و پیچیده، شناخت وظایف و برنامه‌ها، شناخت آفات، خطرات و موانع، شناخت حوادث شهودی و شناخت تفاوت شاگله سالکان از کارکردهای استاد در بُعد شناختی دانسته شده‌اند و ترقی به مراحل و مقامات بالاتر، سرعت و سهولت‌بخشیدن به سیر، تأثیر نفس و ولایت باطنی استاد، رفع آفات و موانع سیر سالک و دفع ضرر احتمالی ناشی از نبود استاد از کارکردهای استاد در حوزه رفتاری شناخته شده‌اند که تحقق هیچ‌یک از آن‌ها بدون راهنمایی و دستگیری استاد امکان‌پذیر نیست.

کلید واژه‌ها: استاد عرفان، تربیت عرفانی، سیر و سلوک، ضرورت استاد

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم و دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه

قم، (نویسنده مسئول)؛ Email: valizadeh.maaref@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه ارومیه؛ Email: a.valizadeh@urmia.ac.ir

۳. دانش‌پژوه سطح دو و پژوهشگر حوزه علمیه خاوران قم؛ Email: marandi.z.1379@gmail.com

۱. بیان مسئله

عرفان عملی مهم‌ترین شاخه دانش عرفان است که به دنبال سیروسلوک به سوی مقصود نهایی است. تربیت و تزکیه نفس و پیمودن مراحل و مقامات معنوی و عرفانی، اساسی‌ترین ابعاد سیروسلوک در عرفان عملی هستند.

«سیروسلوک»، تلاش مستمر برای خودسازی، حرکت در مسیر کمال و متخلق شدن به اخلاق الهی است [۲۲، ص ۲۵] پس تحقق آن، مستلزم راهی شدن انسان به یک سفر است. از جمله ارکان هر سفری مبدأ، مقصد و رهرو (مسافر) است. مبدأ این سفر عرفانی «خانه تاریک نفس» است و رهروی این مسیر نیز «نفس انسان» است [۱۲، ص ۶۲]. مقصد آن نیز فناء فی الله و لقاءالله است [۱۱، ص ۴۰۶].

هر آن کس که پای در مسیر مقصود و تعالی خویش می‌نهد، باید بداند که راهی هموار و مقصدی زودیاب پیش روی وی نیست؛ بدون تردید، سالک در این مسیر با انبوه موانع، خطرات، گردنه‌ها، سختی‌ها، لغزشگاه‌ها و مهلکه‌ها روبه‌رو می‌شود که به ناچار باید برای رسیدن به مقصود از آن‌ها عبور کند. گذشته از فرازونشیب‌های فراوان این مسیر، جوانب و عوامل متعددی در این راه دخیل‌اند که آشنایی و رعایت آن‌ها بر وی لازم است؛ چون هر سفری به سازوکارهای مناسبی احتیاج دارد.

یکی از مسائل برجسته در عرفان اسلامی، مسئله نیاز سالک به استاد و مربی به‌منظور راهنمایی و دستگیری در سیروسلوک به شمار می‌آید و به‌طور کلی، یکی از شاخصه‌های مشترک همه عرفان‌ها پیروی از استاد است.

در همین راستا، اولین مسئله مطرح برای هر سالکی که پا در مسیر سلوک می‌نهد، آن است که مسائل مربوط به تهذیب و تربیت عرفانی را از چه طریقی باید فراگرفت؟ از طریق استاد یا مطالعه کتب یا به‌صورت خودسر و تجربی؟ لذا بسیاری از جویندگان و مشتاقان این مسیر در معرض این دغدغه ذهنی هستند که آیا برای حرکت در این راه به یک استاد نیاز هست یا خیر؟ آیا مراجعه به استادی که عهده‌دار تربیت سالک شود ضروری است؟ آیا پیمودن مراحل عرفانی بدون نظارت، راهنمایی و دستگیری استاد خبره ممکن است؟

این پژوهش درصدد است روشمند، گویا، علمی و مستدل به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ در این راستا، در پژوهش حاضر نخست به آرای موجود در مسئله ضرورت استاد اشاره می‌شود، سپس با استخراج و دسته‌بندی کارکردهای استاد، به تقریر و تحلیل

علمی آن‌ها می‌پردازد. بررسی و نقد ادله مخالفان خارج از رسالت این تحقیق است؛ گرچه به نظر می‌رسد که تبیین دقیق ادله ضرورت مخالفان را مُجاب می‌سازد و ادله آن‌ها را به چالش می‌کشد.

بدون شک، با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها در این مسئله، بررسی آن بسیار ضروری بوده و از حیث نظری و عملی اثرگذار است؛ بلکه می‌تواند بستری برای بحث نیاز عرفان به عقل و برهان محسوب شود.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه جایگاه استاد در سیروس‌سلوک عرفانی، تحقیقات علمی متعددی در قالب کتاب و مقاله ارائه شده است؛ علی‌رضایی تهرانی در بخشی از کتاب سیر و سلوک، طرحی نو در عرفان عملی شیعی و سید محمدصادق حسینی طهرانی در جلد نخست کتاب نور مجرد برخی از ادله عقلی و نقلی ضرورت راهنما و بیان نقش استاد در سلوک را ارائه می‌کنند. علی‌محمد برنا در مقاله «نقش استاد در سلوک الی‌الله» به مباحث جانبی از جمله نقش استاد، شرایط استاد، طلب استاد و پرهیز از مرشدهای دروغین پرداخته است. محمدجواد رودگر مقاله «استاد و راهنما در عرفان» را به تبیین اقسام استاد و شرایط آن و نیز بررسی آسیب‌های سلوک بدون استاد اختصاص داده است. حسن بوسلیکی در مقاله «استاد عرفان و معنویت، ضرورت و کارکردها» برخی از ادله عقلی و نقلی ضرورت استاد و برخی کارکردهای وجود استاد را بیان کرده است. ابوالفضل هاشمی سجزئی نیز در مقاله «استاد و نقش آن در سیروس‌سلوک با نگاه آسیب‌شناسی» به بررسی نقش استاد و آسیب‌شناسی آن پرداخته است.

با وجود تحقیقات پیشین، تاکنون پژوهش مستقلی به تحلیل جایگاه استاد و ضرورت او در سیروس‌سلوک اختصاص نیافته است. اشکال و نقصان عمده این تحقیقات عبارت است از اینکه:

- ۱- ادله را به شکل علمی و گویا تحلیل و تبیین نکرده‌اند و به کلی گویی اکتفا کرده‌اند.
- ۲- میان کارکردهای استاد و ادله ضرورت استاد پیوند نداده‌اند (با اینکه این پیوند نقش مهمی در اثبات جایگاه و ضرورت استاد دارد).
- ۳- به ادله نقلی و سخنان بزرگان نگاه استقلالی داشته‌اند؛ در حالی که در واقع، ارشاد به حکم عقل در این مسئله هست و شاهد به شمار می‌آید.

۴- عناوین برخی از ادله آن‌ها تداخل دارند یا به‌صورت لازم و ملزوم هستند یا کلی و مصداق.

۵- غالباً به ابعاد شناختی و رفتاری مسئله توجه نداشته‌اند.

پژوهش حاضر با رویکردی جامع نسبت به مسئله و با نگاه تربیتی، کوشیده تا کاستی‌های مربوط به تحقیقات گذشته را برطرف کند. در یک نگاه کلی، تمرکز بر ادله ضرورت و استقرای ابعاد شناختی و رفتاری جایگاه استاد، تبیین نو و تحلیل علمی و گویای ادله، پیوند دادن میان کارکردهای شناختی و رفتاری استاد و میان ادله ضرورت استاد، استشهاد به آیات و روایات و متون بزرگان عرفان را می‌توان از ویژگی‌های این پژوهش به شمار آورد.

۳- نظریات در مسئله

تاریخ تصوف و عرفان به ما نشان می‌دهد که اولین آموزه‌های عرفانی که اغلب در قالب دستورالعمل‌های اخلاقی بوده‌اند، بر پایه تعالیم استاد و شاگردی و به تعبیر تخصصی‌تر، مراد و مریدی نشر یافته‌اند. در اغلب تراث عرفانی بدون اقامه دلیل بر مسئله ضرورت استاد تأکید رفته است [۶۲، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۳۷۶؛ ۴۶، ج ۵، ص ۱۸۱؛ ۵۶، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ۴۹، ص ۱۱۰-۱۱۴؛ ۴۷، ص ۷۳۹]. به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد این امر یکی از مقبولات در میان اهل سیروسلوک است.

مولی عبدالصمد همدانی می‌گوید: «در میان اهل سلوک در باب ضرورت نیاز مرید به شیخ در سلوکش اختلاف نظر وجود دارد؛ اما اکثر اهل عرفان بر این ضرورت اصرار دارند» [۶۲، ج ۱، ص ۳۸۱].

البته بسیاری از علمای عرفان در تألیفات خود از بحث علمی در مسئله ضرورت استاد و ارائه ادله آن خودداری کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد این حادثه می‌تواند از مسائل متعددی متأثر باشد؛ از جمله پرهیز از ورود مباحث برهانی به عرفان، متعارف نبودن و اهمیت نداشتن طرح مباحث نظری در عرفان عملی، مطرح نبودن عرفان عملی به‌عنوان یک علم مستقل و جدید تا قرن هفتم، اتفاق دیدگاه‌ها در این مسئله و بی‌نیازی به استدلال به‌خاطر وضوح آن، عدم توهم دعوت عرفا به سوی خودشان و ... که می‌توانند توجیهی برای این امر باشند.

شمار کسانی که به ضرورت استاد در سلوک و مسائل عرفانی قائل هستند، بسیار زیاد است؛ ولی می‌توان مواردی را نام برد. از قدمای عرفان افرادی مانند: ابوعبدالله

ترمذی [۱۶، ص ۵۱۴]، ابوطالب مکی [۵۶، ج ۱، ص ۲۵۸]، ابوحامد غزالی [۴۰، ص ۱۷۳ و ۲۶۲]، شهاب‌الدین سهروردی [۳۵، ج ۳، ص ۲۵۵ و ۲۵۶]، محیی‌الدین ابن‌عربی [۵، ج ۱، ص ۲۷۷]، سعیدالدین فرغانی [۴۲، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ۴۳، ص ۱۷۹]، نجم‌الدین رازی [۲۸، ص ۲۲۸]، جلال‌الدین مولوی [۵۹، ج ۱، ص ۳۷۶]، داود قیصری [۴۸، ص ۱۰۰]، عزالدین کاشانی [۴۹، ص ۱۱۰-۱۱۴]، محسن فیض کاشانی [۴۶، ج ۵، ص ۱۸۱]، سید محمد مهدی بحر العلوم [۱۴، ص ۱۲۱-۱۲۳]، زین‌العابدین شیروانی [۳۶، ص ۳۴۳]، عبدالصمد همدانی [۶۲، ج ۱، ص ۳۸۰].

و از بزرگان معاصر افرادی مانند: سید علی قاضی طباطبایی [۱۴، پاورقی ص ۱۸۶]، سید هاشم حداد [۲۲، ص ۴۸۵]، ابوالحسن شعرانی [۳۰، ص ۸۸]، سید محمدحسین طباطبایی [۲۵، ص ۱۳۳]، امام خمینی [۱۰، ص ۲۳؛ ۱۱، ص ۴۰۲؛ ۱۳، ص ۸۸]، جلال‌الدین همایی [۵۹، ج ۲، ص ۶۳۱]، مرتضی مطهری [۵۷، ج ۲۳، ص ۲۶-۲۷]، محمدتقی جعفری [۱۷، ج ۱۱، ص ۱۹۸]، سید محمدحسین حسینی طهرانی [۲۳، ص ۲۳۸]، علی سعادت‌پرور [۳۴، ج ۳، ص ۱۱]، حسن حسن‌زاده آملی [۲۱، ص ۲۶؛ ۲۰، ص ۹۸] و ...

در مقابل، گروه اندکی از بزرگان نیز مخالف ضرورت استاد هستند؛ این عده معتقدند این راه گرچه سخت است و پیشرفت انسان تحت نظر مدیر و مدبر بیشتر است؛ ولی سالک نوعاً به تنهایی می‌تواند طی کند و به التزام به معلومات دینی اکتفا کند. این گروه برای اثبات مدعای خود، به برخی از متون قرآنی و روایی استدلال کرده‌اند؛ ولی نقد و بررسی دلالتی آن‌ها خارج از مجال این پژوهش است.

۴- مفهوم شناسی واژه‌های تحقیق

۴-۱- مفهوم استاد

در عرفان و تصوف، از استاد سلوک با عناوینی از جمله شیخ، مرشد، دلیل، راهبر، مربی، خضر راه، پیر راه، مراد، قطب و مقتدا نیز تعبیر می‌شود [۶۰، ص ۲۵].

توجه به این نکته لازم است که استاد عرفان، غیر از مدرس اخلاق، مبلغ اخلاق یا مشاور اخلاق است؛ زیرا جدا از تفاوت مقام استادی با تدریس و تبلیغ و مشاوره، تربیت عرفانی نیز غیر از تربیت اخلاقی است و توانایی‌ها و فراتری را نیازمند است؛ تربیت اخلاقی به معنای ایجاد تعادل قوای نفسانی، کسب فضائل و سلب رذائل است؛ ولی تربیت عرفانی پرورش توانایی‌های باطنی و عبور از نفس است و در پی معرفت حق

و درک حقیقت هستی است [۴۴، ص ۴۱ و ۴۳]. حقیقت راه عرفان، مسافرت و سیری است که سالک در آن در هر اوان در منزلی از منازل راه قرار می‌گیرد و باید خود را با آثار و لوازم آن منزل و آن عالم منطبق کند. ورود واردات مختلف در هر مرحله و اختلاف خود نفوس سبب می‌شود که بسیاری از بایدها و نبایدهای راه سلوک ضابطه کلی نداشته نباشد.

از این‌رو، جایگاه مربی در تربیت اخلاقی در حد وعظ، ارشاد و آموزش اخلاقی است و لزوم وجود مربی در حد عرفان نیست؛ بلکه هر شخصی می‌تواند با اتکا به دانش خود به دستورات اخلاقی عمل کند؛ لذا بررسی موضوع ضرورت استاد در تربیت عرفانی پیگیری می‌شود نه در تربیت اخلاقی [۴۴، ص ۵۲] و موضوع، روش و هدف تربیت عرفانی در مقایسه با سایر ساحت‌های تربیتی در اوج هستند.

برای پیگیری مراد از استاد در اصطلاح عرفان عملی باید به نگاشته‌های عرفانی رجوع کرد. بزرگان عرفان در این باره تعاریفی ارائه کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: محیی‌الدین ابن عربی معتقد است: «شیخ و استاد کسی که جامع هر آنچه سالک در سلوک و تربیت و مکاشفه‌اش بدان نیاز دارد باشد و توانایی رفع امراض و تمییز صحیح از سقیم داشته باشد» [۵، ج ۲، ص ۳۶۵].

عبدالکریم جیلی گفته است: «شیخ کسی است که راه را پیموده و به مقصد رسیده و می‌تواند میان القائنات الهی و شیطانی تمییز دهد و توانایی دارد تا سالک از آفات حفظ کرده و با قوت ربانی‌اش او را تربیت نماید» [۱۸، ص ۹۴].

عزالدین کاشانی از عرفای قرن هشتم می‌گوید: «مراد و مقتدا کسی است که قوت ولایت او در تصرف به مرتبه تکمیل ناقصان رسیده باشد و اختلاف انواع استعدادات و طرق ارشاد و تربیت به نظر عیان بدیده، اول جمله مفاوز و مهالک صفات نفسانی را به قدم سلوک درنوشته بود و آنگاه به امداد جذبات الهی از مدارج قلبی و معارج روحی برگزیده و به عالم کشف و یقین رسیده و به مشاهده و معاینه پیوسته ...» [۴۹، ص ۱۰۸].

عبدالرزاق کاشانی نیز نوشته است: «شیخ، شخص عالم به شریعت و طریقت و حقیقت است به حدی که به آفات نفوس آشناست و می‌تواند آن‌ها را تربیت و تزکیه کند و به طریق رشاد هدایت نماید» [۵۰، ج ۲، ص ۴۴۹ و ۴۵۰؛ ۵۱، ص ۳۸].

براین اساس، به نظر می‌رسد در یک تعریف جامع می‌توان منظور از استاد عرفان در بحث پیش‌رو را چنین دانست: شخص راه‌یافته و راه‌رفته، تربیت‌یافته، آگاه، بصیر، عالم

به شریعت و طریقت و حقیقت، تسلیم حق و دارای مقام ولایت که با اختیار و اراده خود، با راهنمایی، نظارت و دستگیری از سالک در طول مسیر، وی را رشد داده و به سوی مقصد حرکت می‌دهد.^۱ البته طبیعی است که درجه هر استادی متفاوت باشد.

۵. جایگاه و کارکرد استاد

انسان موجودی است که برای به فعلیت رساندن نیروی داخلی موجود نیازمند عوامل بیرونی است و استاد سلوکی یکی از اثرگذارترین عوامل در تربیت عرفانی است. مراجعه به استاد به اندازه‌های اهمیت دارد که عقل به لزوم آن حکم می‌کند.

مرشد محوری از اصول اساسی تربیت عرفانی است؛ این موضوع تأکید دارد که در تربیت لزوماً مراقبت و عنایت یک استاد یا شیخ ضروری است. این لزوم و ضرورت از دو ناحیه ناشی می‌شود: نخست، از اهمیت مقصد و هدف رشد معنوی و دیگر، از میزان تأثیر استاد در موفقیت نیل به این هدف.

حکما و عرفا عرصه وجود انسان را دارای دو بُعد نظری و عملی می‌دانند و قوای وی را نیز بر همین مبنا تقسیم می‌کنند، پس ضروریات و لوازم سلوک را نیز بر این اساس، می‌توان برشمرد و دسته‌بندی کرد؛ یعنی مؤلفه مربوط به بُعد نظری که از آن به ضرورت «علمی» و «شناختی» تعبیر می‌کنیم و مؤلفه مربوط به بُعد عملی که آن را ضرورت «عملی» و «رفتاری» می‌خوانیم.

منظور از قسم شناختی کارکردهایی است که استاد در جهت شناخت‌دهی به سالک انجام می‌دهد؛ اما قسم عملی در ارتباط با فعالیت‌های استاد برای مراقبت جوارحی و جوانحی از سالک است که در راستای تزکیه نفس و پیمودن مراحل سلوکی او ضرورت دارد. در این بخش، ضمن بررسی تطبیقی نقش‌ها و کارکردهای استاد در سیر تربیت عرفانی سالک و نیز تبیین آسیب‌های جبران‌ناپذیر سلوک بدون راهنمایی استاد، ضرورت وجود استاد در سیروسلوک عرفانی برای مخاطب روشن می‌شود.

۱-۵- بُعد شناختی

یکی از ابعاد نقش استاد سلوکی بُعد «شناختی» آن است؛ به این معنا که شناخت یک سری از امور توسط سالک بر حضور استاد متوقف است و سالک برای شناخت آن‌ها به

۱. این تعریف با واکاوی تعاریف متعدد موجود به دست آمد.

استاد نیازمند است. راهنمایی، آگاه‌سازی و معرفت‌دهی استاد از کارکردهای مربوط به این بُعد از نیاز به استاد است. در این بخش به بررسی ادله ضرورت استاد در ضمن تبیین جایگاه او در حوزه «شناختی» پرداخته می‌شود.

شناخت پنج امر به وجود استاد وابسته است:

- ۱- شناخت راه و مقصد؛
- ۲- شناخت وظایف و برنامه‌ها در مسیر؛
- ۳- شناخت آفات، خطرات و موانع؛
- ۴- شناخت حوادث کشف و شهودی؛
- ۵- شناخت تفاوت شاکله سالکان.

برای اینکه سالک نسبت به این پنج امر آگاهی یابد، حضور استاد ضروری است. منشأ ضرورت استاد در شناخت این موارد به کارکردهای منحصربه‌فرد استاد در این ناحیه بازمی‌گردد. در ادامه به تبیین علمی این کارکردها می‌پردازیم.

۱-۱-۵- شناخت راه و مقصد

به‌طور کلی، شناخت چهار چیز برای سلوک ضروری است: ۱. شناخت مقصد، ۲. شناخت راه، ۳. شناخت سالک و ۴. شناخت استاد [۵۸، ص ۱۴۲]. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هیچ فعالیت و حرکتی نیست مگر آنکه در آن به معرفت و شناخت نیازمندی» [۱۹، ص ۱۷۱].

با توجه به مطلب بالا و با قطع نظر از شناخت استاد، از طرفی نخست باید راه را شناخت؛ ولی از طرف دیگر، سیروس‌سلوک مراحل مختلفی دارد و هر مرحله پیچیدگی‌های خاصی دارد. شناسایی و تشخیص مراحل این راه برای هرکس امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، به حکم عقل نباید بدون راهنما قدم در وادی سلوک گذاشت، زیرا او راه را طی کرده است و با پستی و بلندی آن به‌خوبی آشناست [۲۸، ص ۲۲۸؛ ۶۱، ص ۲۲۶؛ ۱۴، ص ۱۲۳؛ ۵۷، ج ۲۳، ص ۲۶-۲۷].

از برخی آیات قرآن کریم نیز می‌توان تلویحاً این علت را برداشت کرد؛ برای نمونه قرآن گزارش می‌کند که حضرت موسی (ع) خطاب به خضر گفت: «هل أتبعك على أن تُعلمن مما علمت رشداً؟» آیا می‌پذیری که از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو از رشد و کمال آموخته‌اند، مرا تعلیم دهی؟ [کهف/۶۶]؛ این درخواست از آنجا ناشی می‌شود که طی مسیر رشد نیازمند به یک راهنمای آگاه و خبره است.

سخن نقل شده از امام صادق (علیه السلام) شاهد بر این مطلب است: «آن کس که بدون بصیرت عمل می کند، همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود؛ این است که هرچه تندتر برود از مقصود دورتر می شود» [۵۳، ج ۱، ص ۴۳]. همچنین، امام باقر (علیه السلام) نیاز به استاد را از جهت شناخت راه تأکید فرموده اند: «چون کسی از شما بخواهد چند فرسخ سفر کند، در جستجوی راهنمایی برمی آید و تو نسبت به راههای آسمان نادان تر از راههای زمینی، پس برای خود دلیل راهی جستجو کن» [۵۳، ج ۱، ص ۱۸۵].

در راههای زمینی، رونده راه هم دیده راه بین دارد هم قوت قدم، راه نیز آشکار و مسافت معین است؛ ولی بدون دلیل و راهنما سفر نمی کند؛ اما سالک در راه حقیقت، نه نظر دارد و نه قدم [۳۶، ص ۳۴۳].

ضرورت مربی با این دید آشکار می شود که سالک در راهی گام بر می دارد که امید بهره برداری از تجربه هایش نیست و تنها یک قمار و یک ریسک است ... چه بسا بهره دهد و چه بسا نابودی بیافریند [۳۹، ص ۵۶]. در راهی که سالک تاکنون آن را نیاموده و از چاههای آن اطلاعی ندارد، تنها چاره استفاده از چراغی است که سالک را از آگاهی و تجربه خویش بهره مند سازد و دست او را بگیرد و به سمت مقصود کشاند.

برای تبیین بیشتر ضرورت در این موضوع، می توان به قاعده عقلی لزوم رجوع جاهل به عالم تمسک کرد؛ از طرفی، شخص سالک نسبت به راه و مقصد شناختی ندارد و جاهل است. از طرف دیگر، مراجعه به راهنما در هر حرفه و رشته ای یک نیاز فطری و عقلی به شمار می رود؛ بشر با عقل فطری خود در مسائلی که از آن ها اطلاعی ندارد به عالمان و متخصصان رجوع می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»؛ از اهل علم و ذکر بپرسید اگر نمی دانید [نحل/۴۳]. یکی از مصادیق بارز آن مراجعه به استاد در سلوک و مسائل عرفانی است؛ چراکه سلوک عرفانی پیچیدگی های فراوانی دارد و معرض انحرافات و آسیب ها است، از این رو، کسی که به دنبال تربیت و تزکیه نفس است، نباید عنان نفس و روح خود را به دست هرکسی بسپارد.

به بیان دیگر، در علم شریعت باید به متخصص آن یعنی فقیه اعلم رجوع کرد و سراغ غیر او رفتن موجب گمراهی است و برای رسیدن به معرفت حق که مقصد سیروسلوک است نیز باید سراغ استادی رفت که به ابعاد اخلاقی و عرفانی دین آگاه باشد. به نظر می رسد مراجعه به استاد در اخلاق و عرفان ضروری تر و حیاتی تر است؛ زیرا سیروسلوک عبارت است از سیر نفس انسانی از مرتبه نفس اماره تا مراتب عالی

نفس مطمئنه؛ لذا تمام تغییرات در نفس سالک اتفاق می‌افتد نه در عالم خارج، لذا طریقت مسیری نامحسوس است.

براین اساس، سلوک از نظر معرفت‌شناختی امری درونی و معنوی است و برای هرکسی به فراخور شاکله درونی و استعدادش متفاوت است؛ زیرا اساساً تربیت مربوط به باطن است و باطن حالات گوناگونی دارد. امام خمینی در تبیین این مسئله گفته‌اند: «آیا علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟» [۱۰، ص ۲۳]. از این رو، امام سجاد (علیه السلام) فرموده‌اند: «هلاک می‌شود هرکس که حکیمی ندارد تا راهنمایش باشد» [۹، ج ۲، ص ۱۱۳].

۲-۱-۵- شناخت آفات، خطرات و موانع

هر مرحله از سلوک خطرات خاصی دارد و راهزنان شیطانی و انفسی در کمین سالک هستند تا او را در میدان فکر و عمل منحرف کنند. از جنید بغدادی نقل شده که گفته است: «در طریقت، هزاران مانع برای سالک وجود دارد که او را از لقای الهی باز می‌دارند؛ لذا سالک ناچار از یک استاد است» [۲۶، ص ۱۶۳].

موانع عام سیر و سلوک اعم از دنیا، نفس و شیطان [۵۵، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۳۳] همواره در فعالیت‌اند تا سالک را از پیشرفت در مسیر حق بازدارند. از این رو، روشن است که اگر سالک بدون استاد، سیر کند در نیمه راه می‌ماند و به مقصد نمی‌رسد یا در پرتگاه‌های راه هلاک می‌شود؛ ابن نابلسی در این زمینه می‌گوید: «سالکی که بدون استاد سیر کند، به نتیجه‌ای دست نمی‌یابد و اگر نتیجه‌ای بگیرد هم کمترین بهره و ثمره است؛ زیرا با زحمت و تکلف خود به تربیت خویش اقدام کرده مانند بیماری که بدون مراجعه به پزشک، خودش را معالجه کند ... البته اگر از بدعت‌ها و مهلکه‌های ظاهری و باطنی جان سالم بدر برد» [۶، ص ۳۸ و ۳۹].

سید بحر العلوم نیز در رساله سیر و سلوک می‌گوید: «اکثر عقول و نفوس از درک دقیق کیده‌های شیطان و طریق غلبه بر آن‌ها قاصرند زیرا این امری است بس خفی و دقیق ... لهذا طالب را چاره‌ای از رجوع به راهنما یا قائم مقام او که تعبیر از او به استاد یا شیخ می‌شود نیست» [۱۴، ص ۱۲۱-۱۲۳]؛ استاد خیره می‌تواند بررسی کند که کدام سرباز شیطان سالک را بیشتر درگیر می‌کند و او در مقابل کدام رذیله ضعیف‌تر است تا سالک را بر مراقبه بر آن ناحیه متمرکز سازد.

۳-۱-۵- تفسیر حوادث کشف و شهودی

یکی از اساسی‌ترین مشخصه‌های عرفان عملی کشف و شهود است که روش دستیابی به معارف عرفانی است [۷، ص ۵۰۱] زیرا سالک در طی مراحل، همواره به دنبال کشف موانع و مشاهده حقایق است. در این راستا از سویی گاه، تشخیص مکاشفات صحیح عرفانی از خیالات باطل شیطانی بسیار سخت می‌شود و از سوی دیگر، شناخت و تمییز مکاشفات رحمانی از شیطانی اهمیت فوق‌العاده‌ای در مسیر سلوک دارد [۳۲، ص ۱۴۴]. بر این اساس، سالک به استاد کارآموده و راه‌بلدی نیازمند است که بدانند در هر مرحله‌ای چه حالات و خواطر و شهودهایی به سالک دست می‌دهد تا او را راهنمایی کند و مکاشفات حقیقی او را تشخیص دهد؛ در نتیجه، سالک از امور خیالی و گمراه‌کننده رهایی یابد. در این فرایند، حوادث سلوکی و وقایع شهودی و دست‌یافته‌های عرفانی برای شخص سالک از سوی استاد تفسیر و تبیین می‌شوند.

همچنین از طرفی در اثناي سلوک، وقایعی از غیب برای سالک نمایش داده می‌شود که دلالت بر سیر فطرت او می‌کند و نشان صفا و کدورت دل و احوال رحمانی و شیطانی اوست و مبتدی به هیچ‌یک از این معانی وقوف ندارد؛ زیرا به زبان غیب آگاه نیست، لذا به یک راهنمای دانا به تأویلات غیبی نیازمند است [۳۶، ص ۳۴۴] مثلاً دیدن آتش در هر مقام معنایی جدا دارد که هرکس فرق آن را نمی‌داند [۲۹، ص ۱۸۸ و ۱۸۹]. و از طرف دیگر، هرآن ممکن است سالک در اثر غلبه طبع و کسالت و وسوسه‌های نفسانی و جاذبه‌های لذت‌های مادی و تعلقات عاطفی و غریزی دست از کار بکشد و ریاضت و مجاهده را رها سازد، لذا سالک باید استاد و راهنمای خود را از حالات و مراتب مشاهدات خویش آگاه سازد و از تشخیص خطا و صواب و مبادی القائنات مختلف از وی یاری جوید [۳۷، ص ۱۲]؛ بنابراین، وجود استاد به‌عنوان یک میزان و معیار در کشف و شهود ضروری است.

داستانی که مولی عبدالصمد همدانی درباره‌ی شیخ شبلی نقل می‌کند شاهد بر همین مطلب است [۶۲، ج ۱، ص ۳۷۰] و از میان بزرگان عرفان، نجم‌الدین رازی در قرن هفتم و قیصری در قرن هشتم با استناد به این دلیل، وجود استاد و مرشد را ضروری دانسته‌اند [۴۸، ص ۱۰۰؛ ۲۸، ص ۲۲۸].

۴-۱-۵- شناخت آداب و وظایف در سلوک

هریک از مراحل سلوک آدابی دارد که بدون دانستنشان و عمل به آن‌ها، گذر از آن

مرحله ناممکن یا دشوار است؛ بسیاری از اذکار در مرحله‌ای مفید و در مرحله دیگر مضرند، برخی از کارها برای سالک مبتدی واجب و برای منتهی مکروه یا حرام‌اند. سالک از همه آن‌ها بی‌خبر است و به وظایف خود در مراحل راه آشنا نیست. استاد باتجربه و راه‌رفته و آگاه می‌تواند سالک را با چشم باز از همه مراحل ترقی دهد [۳۱، ص ۲۴۸].

سالک نمی‌داند چطور سلوک را آغاز کند و چه چیزی شایسته است انجام دهد و از چه باید پرهیز کند، چه بسا برای او صفت ردیله‌ای حاصل شود و خود بدان ملتفت نباشد، لذا محتاج استادی است تا به او تنبیه دهد [۳۰، ص ۸۸]. به‌طور کلی، پیچیدگی‌های این مسیر بیش از آن حدی است که سالک با تطبیق مطالب نظری و تئوری دین و عرفان و اخلاق، بتواند به‌تنهایی آن‌ها را حل کند.

۵-۱-۵- شناخت تفاوت شاکله سالکان

شاکله درونی هر انسانی متفاوت است و هرکس بر اساس شاکله و ساختار وجودی خود عمل می‌کند؛ «کلُّ یعملُ علیٰ شاکیته» [اسراء/۸۴]. هیچ انسانی با انسان دیگر از لحاظ خصوصیات جسمی و روحی یکسان نیست، لذا نوع تلاش و فعالیت و رشد افراد متفاوت است، مسیر هرکس نیز منحصر به خود اوست و لزوماً شبیه دیگران نیست؛ زیرا طبیعتاً این تفاوت در مراحل سلوک و برنامه‌های دستوری به فرد نیز اثرگذار است. سید بحرالعلوم گفته است: «راه هرکس متفاوت و مرض هر شخصی مختلف و شناختن مرض هر شخصی مشکل است» [۱۴، ص ۱۲۷-۱۲۸].

براین اساس، نمی‌توان برای سلوک یک نسخه همگانی پیچید و به دست همه داد؛ بلکه استاد کاملی لازم است تا مانند پزشک متخصص با ارائه برنامه جزئی، هرکس را از دریچه نفس خویش و بر اساس شاکله و ظرفیت و به تناسب استعدادش راهنمایی کند و به‌سوی مقصد حرکت دهد [۴، ص ۲۷۴؛ ۳۱، ص ۲۵۴؛ ۳۶، ص ۳۴۴؛ ۴۹، ص ۱۰۸].

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «راه‌های سلوک باطنی محصور نیستند؛ بلکه به شمار انفاس مخلوقات هستند» [۱۳، ص ۸۸]؛ ممکن است یک دستور در حق فردی درد و در حق دیگری درمان باشد، برای کسی زهر و دیگری شهد باشد. برخلاف شریعت و احکام دین که به شکل یک دستور و تکلیف عمومی ابلاغ شده است.

حالات درونی و طرق معنوی هرگز حدود مشخص و معینی ندارند و استاد استعداد و ظرفیت سالک را درمی‌یابد و بر اساس آن طعام معنوی او را تجویز می‌کند. از این سو،

سهروردی، دانشمند بزرگ قرن ششم در *بستان القلوب* چنین آورده است: « همچنان که شیخی باید تا خرقة پوشاند، پیری باید که ذکر تلقین کند، بی پیر به جایی نرسند ... چون پیر مرید را ببند و داند که او را استعدادی هست تلقین ذکر کند که لایق داند ... و به مقدار استعداد مرید قدر طعام فرماید» [۳۵، ج ۳، ص ۳۹۹].

۲-۵- بُعد رفتاری

بُعد دیگر جایگاه استاد بُعد «رفتاری» است؛ در این نوع نگاه به نقش استاد در سلوک، تأثیر استاد در رفتارها و حرکت‌های سالک در مسیر سلوک، لحاظ می‌شود. به این معنا که چه رفتارها و برنامه‌هایی بر داشتن استاد متوقف است؟ نظارت، مراقبت، دستگیری، اصلاح و جهت‌دهی از کارکردهای مربوط به بُعد رفتاری ضرورت هستند. پژوهش حاضر در این بخش، با پیوندادن میان ادله ضرورت و کارکردهای استاد در حوزه رفتاری، به اثبات ضرورت استاد از حیث «رفتاری» می‌پردازد.

وقوع دو نوع تغییر در حوزه رفتار سالک، به وجود استاد و کارکردهای او وابسته است:

۱- ایجاد حرکت مثبت در سالک:

۱-۱- ترقی به مراحل و مقامات بالاتر؛

۲-۱- سرعت و سهولت بخشیدن به سیر سالک.

۲- جلوگیری از وقفه یا حرکت منفی یا انحراف سالک:

۱-۲- رفع آفات، خطرات و موانع؛

۲-۲- دفع ضررهای احتمالی با حضور استاد.

در ادامه به تبیین علمی و مستدل، کارکردهای استاد در حوزه رفتاری می‌پردازیم تا نیاز به استاد در ناحیه رفتار سالک روشن شود.

۱-۲-۵- ترقی به مراحل و مقامات بالاتر

هر مرحله‌ای از مراحل سلوک آداب و وظایف خاص خود را دارد و سالک باید با انجام آن‌ها طبق کمیت و کیفیت مشخص، مراحل ترقی را بپیماید. طبیعتاً ارائه وظایف و برنامه‌های هر مرحله به سالک، فقط از سوی کسی ممکن است که شناخت کاملی از آن‌ها دارد و شرایط هر مرحله را می‌داند.

بنابراین، سالک برای گذر از مراحل عرفانی به مراحل بالاتر و طی کامل مرحله قبلی، ناچار از دستگیری استاد است؛ برای نمونه، می‌توان به بحث عبور سالک از نفس و رسیدن به مقام فناء فی الله اشاره کرد.

از مباحث مهم عرفانی که بسیار مورد نقض و ابرام قرار گرفته، مسئله فناست؛ فنا یکی از مقامات مرحله نهاییات است [۸، ص ۱۳۵]؛ بنابراین، پایان سفر سالک فناء فی الله است. عبور از مرحله نفس به مرتبه فناء فی الله بدون دخالت استاد دست یافته به مقصد، ممکن نیست؛ زیرا برای رسیدن به فناء، نفس سالک باید در هم شکند و سالک گرفتار به نفس، خود نمی تواند با اراده برخاسته از نفس خود، خویش را فانی سازد؛ لذا قربانی کردن نفس به دست خود انسان امکان ندارد؛ بلکه باید به دست غیر صورت گیرد، او همان استاد راهنماست که توانایی دارد تا نفس شاگردش را در هر حالی همراهی کند و او را فانی فی الله کند [۲۴، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ ۲۲، ص ۵۹۱ و ۶۳۱].

۲-۲-۵- سرعت و سهولت بخشیدن به سیر سالک

وقتی سلوک با نظارت و راهنمایی استاد و مربی همراه شود سیر سالک سرعت می گیرد و زودتر و آسان تر به سر منزل مقصود دست می یابد؛ زیرا استاد خبیر با حفظ دستاوردهای گذشته، او را از وقوف در منازل و مشغول شدن به شگفتی ها و اعتباریات آن باز می دارد، مانع پسرقت و سستی او می شود و او را از موانع راه و گردنه های صعب العبوری که به تنهایی توان عبور از آنها را ندارد، گذر می دهد [۲۵، ج ۱، ص ۵۴۳؛ ۳۱، ص ۲۴۳]. غزالی، عارف بزرگ قرن پنجم در تأیید این مسئله می گوید: «استاد فاتح است و سیر با او آسان تر و خوشایندتر است» [۶، ص ۳۹]؛ بنابراین، وجود استاد هم از سختی راه می کاهد و هم مانع اشتغال به غیر مقصود می شود؛ زیرا یکی از مشکلات رایج سلوک دل بستن سالک به مقامات است؛ اگر سالک به هر مقام و حالی دل ببندد، در همان جا متوقف می شود یا عقب گرد می کند.

سید حیدر آملی این نکته را پذیرفته و گفته است: «سلوک خودسر و بدون استاد، نیازمند رنج و زحمت زیاد و امتحان راه های متعددی است تا بفهمد با کدام مسیر به مقصد می رسد، لذا کاری خسته کننده و زمان بر است» [۳، ص ۷۲۴]. داستانی که نجم الدین رازی در *مرصاد العباد* درباره مجدالدین بغدادی نقل کرده مؤید همین سرعت و سهولت سلوک است [۲۸، ص ۱۳۰ و ۱۳۱].

البته این علت گرچه نمی تواند ضرورت وجود استاد و عدم امکان سلوک بدون استاد را ثابت کند؛ ولی اهمیت و نقش بسزای او در رشد سالک را روشن می کند به گونه ای که ترقی بدون حمایت و مراقبت استاد، امری بسیار دشوار و طولانی خواهد بود.

۳-۲-۵- تأثیر نفس و ولایت باطنی استاد

تأثیر نفس و نفس استاد در تربیت سالک انکارناپذیر است؛ استاد کامل حائز مقام ولایت باطنی و تصرف تکوینی است و نفس و نفس او اثرگذار است. برای پیمودن برخی مراحل یا کنارزدن برخی آسیب‌ها، لازم است استاد سالک را با استفاده از ولایت خویش حمایت کند؛ به گونه‌ای که گذر سالک از آن مرحله یا رفع آن آسیب، بدون ولایت استاد، محقق نمی‌شود. تلقین ذکر از دست مبارک استاد نیز به این جهت است که نفس و نفس او اثرگذار است [ص ۲۵۵؛ ۲۸، ص ۲۲۸؛ ۳۶، ص ۳۴۵] زیرا استاد به مرتبه‌ای رسیده که صاحب نفس طیبه و زکیه و روحانی شده و گوهرشناس صاحب‌نفس است [ص ۳۵۴ و ۳۶۳].

عمل به اوراد و اذکار و نسخه‌های دستور داده شده از سوی عرفا و اولیای الهی به این خاطر است که گفته و نسخه آن‌ها خصوصیت دارد و سالک باید آن را عیناً انجام دهد، به این نیت که استادش گفته و دستور داده است؛ در این فرایند، مرید و شاگرد تحت حمایت‌های معنوی مراد خویش قرار می‌گیرد و از قدرت درونی و ولایت باطنی استاد برخوردار می‌شود [ص ۵۲، ج ۲، ص ۶۰؛ ۳، ص ۱۲۹؛ ۳۳، ص ۱۵۶]؛ لذا کمیت و کیفیت اذکار منوط به اذن و نظر استاد است [ص ۱۳۸ و ۱۳۹].

بحث ولایت استاد در عرفان و تصوف اهمیت بالایی دارد؛ قدرت تصرف ولی خدا به قدری است که می‌تواند اثر کلمات و سخنان را از لوح ضمیر مریدان ناپدید سازد یا با تصرفات روحی خود وساوس شیطانی را از جان مریدان بزدايد و آن‌ها را از وقفه و فترت بازدارد [ص ۲۶، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ۴۱، ج ۱، ص ۱۷۸]؛ بنابراین، ولایت عرفانی در ولایت تشریحی با اوامر و نواهی منحصر نیست؛ بلکه سالک در عالم تکوین نیز تحت ولایت استاد خویش است.

۴-۲-۵- رفع آفات و موانع سیر سالک

سالک از آغاز راه تا زمان رسیدن به مقصود، همواره با آفات، موانع و آزمون‌های متعددی روبه‌رو می‌شود. «مرض هر شخصی مختلف و شناختن مرض او مشکل، ترتیب علاج صعب، عقبات راه بی‌حد، گریوه راه بی‌نهایت، دزدان پنهانی بی‌غایت و شناختن ایشان مستصعب است» [ص ۱۴، ص ۱۲۸]. تا سالک از این جهت اطمینان پیدا نکرده نباید وارد منزل جدید شود؛ زیرا ممکن است جنود شیطانی در خفایای منازل قبلی باقی باشند و در موقعیت مناسب، بر سالک بتازند و کار او را یک سره کنند [ص ۴۵، ص ۶]. به‌طور کلی، دفع یا رفع آفات، خطرات و موانع، بدون آگاهی‌داشتن از آفات و خطرات و موانع امکان‌پذیر نیست.

در این حال، تنها استاد است که با احاطه بر احوال سالک و دقایق مکر و خدعه نفس می‌تواند او را از سقوط و هلاکت نجات دهد [۶۲، ج ۲، ص ۴۷؛ ۲۵، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ۲۳، ص ۲۳۸؛ ۵۴، ص ۲۰۶] زیرا او مراحل راه را پیموده و تمام تغییرات آن را تجربه کرده و می‌شناسد لذا تنها او توانایی اقدام به درمان یا پیشگیری از آن‌ها را خواهد داشت.

از همین‌رو، بزرگان عرفان، یکی از نتایج سلوک بدون استاد را گرفتارشدن به شرور و رذائل نفس می‌شمارند به گونه‌ای که می‌توانند کار سالک را یکسره کنند [۴۲، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ۲۴، ص ۳۱؛ ۲۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ ۱۴، ص ۱۸۵ و ۱۸۶]. سعیدالدین فرغانی در مشارق الدراری می‌گوید: «از این جاست که سالک را از شیخی مرشد واصل بینا به حقایق و اسباب امراض مذکور در باطن مرید و دانا به ادویه‌ای که دافع آن امراض ناگزیر است، چه او را از حقیقت مرض خود و غلبه کیفیاتی که موجب انحراف مزاج معنوی اویند معلوم نیست و از معالجه آن به واسطه جهل به ادویه‌ای که مزیل و مقابل آن کیفیات و انحرافاتند عاجز است» (۴۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰).

به‌طور کلی، سیروس‌سلوک بدون راهنمایی و تربیت استاد، آسیب‌های مخربی به دنبال دارد. آفات راه سلوک، با وجود پیر و دستگیر، به‌راحتی برطرف می‌شوند؛ ولی سالک به‌تنهایی نمی‌تواند آن‌ها را دفع کند و بدین جهت سلوک بدون مرشد، نزد صوفیه، خویش را در هلاکت و خطرافکندن است و توسل به پیر نزد ایشان شرط اصلی سلوک به شمار می‌آید [۴۱، ج ۱، ص ۱۹۷].

حدیث منقول از امام‌صادق (علیه‌السلام) نیز مؤید این مطلب است که استاد مرشد فرد را از خطر دشمن درونی و بیرونی حفظ می‌کند: «کسی که از قلب خویش واعظی و از نفس خویش بازدارنده‌ای نداشته باشد و در کنار او ارشادکننده و راهنمایی نباشد، دشمن خود را بر خویش مسلط ساخته است» [۳۸، ج ۴، ص ۴۰۲].

۵-۲-۵- دفع ضرر احتمالی ناشی از نبود استاد

بر فرض اگر قراردادش آفات و خطرات در مسیر سالک، معلوم و محرز نشوند، توقف یا عقبگرد هر سالک در این مسیر، به‌صورت طبیعی احتمال می‌رود؛ زیرا تربیت عرفانی مسیری دقیق، حساس و پرپیچ و خطر است؛ همواره احتمال متوجه‌شدن خطر و ضرر روحی و جسمی به‌سوی سالک وجود دارد و او دائماً در معرض ضعف و سستی، غفلت، گرفتارشدن در دام موانع و مهلکه‌ها و ... است.

از آفات و آسیب‌های سیروس‌سلوک بدون راهنمایی و تربیت استاد، می‌توان مواردی را برشمرد: ۱- خروج از تعادل روحی و توازن در رشد استعداد‌های بالقوه به‌سوی فعلیت و کمال، ۲- گرفتارشدن در دام خودپرستی و خودشیفتگی پنهان، ۳- فرورفتن در تأویلات باطل و تفسیر به رأی و ۴- خروج تدریجی از شریعت نبوی و عدم دعوت به‌سوی حق [۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹؛ ۳۳، ص ۱۶۲ و ۱۶۳]. بدون تردید، سالک حقیقی برای درمان‌ماندن از این آفات و خطرات، باید تحت نظارت و حمایت استادی قرار گیرد که بر بازیگری‌های نفس اشراف دارد و تمام زوایای نفس را می‌شناسد و الا اگر هرکسی با شیوه دلخواه خود فطرتش را دستکاری کند، آسیب‌های بزرگی در پی خواهد داشت.

بر این اساس، از سویی احتمال متضررشدن در سلوک بسیار جدی است و از سوی دیگر، به حکم قاعده عقلی، دفع ضرر محتمل لازم و ضروری است.

تنها عاملی که می‌تواند مانع این ضرر در این زمینه شود، نظارت و دستگیری استاد است؛ زیرا او به خوبی از آسیب‌هایی که متوجه سالک است آگاه است و توانایی دارد با ارائه راهکارها و دستورالعمل‌هایی، سالک را از همه خطرات رهایی بخشد.

بنابراین، وجود استاد برای دفع القائنات شیطانی و خطرهای احتمالی از سوی دشمن درونی و بیرونی در این مسیر، بسیار ضروری و عقلانی به نظر می‌رسد و باید در این مسئله خطیر احتیاط کرد. در اشاره به این نکته، دو عارف قرن سیزدهم، همدانی و شیروانی به‌خوبی تعبیر کرده‌اند: «سلوک مرید با شیخ عارف بالله اقرب است بسوی هدایت و بدون او اقرب است به ضلالت» [۶۲، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ۳۶، ص ۳۴۳].

۶- نتیجه‌گیری

بررسی‌های این پژوهش به دست داد که استادمحوری از اصول اختصاصی تربیت عرفانی است و اثبات ضرورت آن نیاز به یک تحلیل علمی و برهانی با رویکردی جامع دارد. در این جهت، در پژوهش حاضر با دسته‌بندی ابعاد نیاز به استاد در دو بُعد شناختی و رفتاری، کارکردهای شناختی و رفتاری استاد در سیر تربیت عرفانی سالک را تبیین شد و آن را با مسئله ضرورت استاد در سیروس‌سلوک پیوند داد. از این نوع رویکرد و شیوه پردازش به مسئله روشن شد که بررسی نقش و جایگاه استاد، به تبیین ده کارکرد اساسی استاد در حوزه‌های شناختی و رفتاری وابسته است:

۱- در بُعد شناختی، کارکردهای استاد در پنج محور جمع‌بندی می‌شود: راهنمایی برای شناخت راه و مقصد، شناخت وظایف و برنامه‌ها، شناخت آفات، خطرات و موانع،

شناخت حوادث کشف و شهودی و شناخت تفاوت شاگله سالکان. شناخت هیچ یک از این چهار امر بدون حضور استاد آگاه و خبره امکان پذیر نیست.

۲- بُعد رفتاری ضرورت استاد نیز در پنج کارکرد اساسی او گنجانده شده است: دستگیری و مراقبت برای ترقی به مراحل و مقامات معنوی بالاتر، سرعت و سهولت بخشیدن به سیر، ولایت باطنی استاد و تأثیر نفس او، رفع آفات، خطرات و موانع و دفع ضررهای محتمل ناشی از نبود استاد. تحقق همه موارد پنج گانه در حوزه رفتاری، نیازمند حضور پیر و استاد تا رسیدن به مقصد است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. آشتیانی، احمد (۱۳۸۷). سر سلوک، ترجمه و شرح رساله الولاية، ترجمه محمدجواد رودگر، قم، آیت اشراق.
- [۳]. آملی، سیدحیدر (۱۳۸۲). انوار الحقیقة و اطوار الطریقة و اسرار الشریعة، تحقیق سیدمحسن موسوی تبریزی، قم، نور علی نور.
- [۴]. ابن ترکه، صائن الدین (۱۳۶۰). تمهید القواعد، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، وزرات فرهنگ و آموزش عالی.
- [۵]. ابن عربی، محیی الدین (؟). الفتوحات المکیة، بیروت، دارصادر.
- [۶]. ابن نابلسی، عبدالغنی (۱۴۲۹ق). مفتاح المعیة، قاهرة، الدارالجودیة.
- [۷]. امینی نژاد، علی (۱۳۹۴). آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، دوم، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
- [۸]. انصاری، عبدالله (۱۴۱۷ق). منازل السائرین، قم، دارالعلم.
- [۹]. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، بنی هاشمی.
- [۱۰]. امام خمینی، سیدروح الله الف (۱۳۷۷). جهاد اکبر، مبارزه با نفس، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۱۱]. _____ (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۱۲]. _____ (۱۳۷۶). شرح چهل حدیث، سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۱۳]. _____ (۱۳۷۳). مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۱۴]. بحر العلوم، سیدمحمد مهدی (۱۴۱۸ق). رساله سیر و سلوک، تحفة الملوک، شرح سیدمحمد حسین حسینی طهرانی، مشهد، علامه طباطبایی.

- [۱۵]. بوسلیکی، حسن (۱۳۹۲). «استاد عرفان و معنویت، ضرورت و کارکردها»، فصلنامه حکمت عرفانی، مؤسسه امام خمینی قم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۶۹-۹۰.
- [۱۶]. ترمذی، ابو عبدالله (۱۴۲۲ق). ختم الاولیاء، دوم، بیروت، مهد الآداب الشریقه.
- [۱۷]. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۲). تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۸]. جیلی، عبدالکریم (۱۴۲۶ق). الإسفار عن رسالة الأنوار، دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۹]. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- [۲۰]. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). رساله خیر الأثر در رد جبر و قدر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۲۱]. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۹). در آسمان معرفت، قم، تشیع.
- [۲۲]. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۳ق). روح مجرد، مشهد، علامه طباطبایی.
- [۲۳]. _____ (۱۴۲۷ق). آیت نور، اول، مشهد، علامه طباطبایی.
- [۲۴]. _____ (۱۴۳۵ق). رساله لب اللباب، بیست و یکم، مشهد، علامه طباطبایی.
- [۲۵]. حسینی طهرانی، سید محمد صادق (۱۴۳۳ق). نور مجرد، مشهد، علامه طباطبایی.
- [۲۶]. خوارزمی، کمال الدین (۱۳۸۴). ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۲۷]. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- [۲۸]. رازی، نجم الدین عبدالله بن محمد (۱۳۷۳). مرصاد العباد، تصحیح محمدامین ریاحی، پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۲۹]. _____ (۱۳۲۲ق). مرصاد العباد، تهران، بی نا.
- [۳۰]. رحیمیان، سعید (۱۳۷۱). «اندیشه و حیات علامه شعرانی»، مجله کیهان اندیشه، تهران، شماره ۴۵، آذر و دی، صص ۸۱-۹۲.
- [۳۱]. رضایی تهرانی، علی (۱۳۹۲). سیر و سلوک: طرحی نو در عرفان عملی شیعی، قم، مؤسسه امام خمینی.
- [۳۲]. روحانی نژاد، حسین (۱۳۸۸). مواجید عرفانی، دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳۳]. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸). «استاد و راهنما در عرفان»، پژوهشنامه اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی قم، زمستان، شماره ۶، صص ۱۵۱-۱۷۲.
- [۳۴]. سعادت پرور، علی (۱۳۸۶). جمال آفتاب و آفتاب هر نظر، تهران، مؤسسه نور.
- [۳۵]. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات، تصحیح سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۳۶]. شیروانی، زین العابدین (۱۳۱۵). بستان السیاحه، تهران، احمدی.
- [۳۷]. صادقی حسن آبادی، حسن و عروجی، راضیه (۱۳۸۵). «سلوک عرفانی در حکمت اشراق»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، شماره ۲۱، زمستان، صص ۱-۲۲.

- [۳۸]. صدوق، محمدبن بابویه (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر نشر اسلامی.
- [۳۹]. صفایی حائری، علی (۱۳۸۵). مسئولیت و سازندگی، قم، لیلۃ القدر.
- [۴۰]. غزالی، ابوحامد (۱۴۱۶ق). مجموعه رسائل الامام الغزالی، بیروت، دارالفکر.
- [۴۱]. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۷). شرح مثنوی شریف، تهران، زوار.
- [۴۲]. فرغانی، سعیدالدین (۱۴۲۸ق). منتهی المدارک فی شرح تائیه، بیروت، دارکتب العلمیه.
- [۴۳]. _____ (۱۳۷۹). مشارق الدراری، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۴۴]. فصیحی رامندی، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی»، معرفت اخلاقی، مؤسسه امام خمینی قم، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۳۹-۵۴.
- [۴۵]. فیاض بخش، محمدتقی (۱۳۹۷). ادب حضور: اسرار اربعین موسوی، تهران، واژه پرداز اندیشه.
- [۴۶]. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۲). راه روشن: ترجمه المحجۀ البیضاء، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۴۷]. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۴۰). الرسالة القشیریه، تصحیح فروزانفر، ترجمه ابوعلی عثمانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۴۸]. قیصری، داود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۴۹]. کاشانی، عزالدین محمود (?). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همائی، تهران، هما.
- [۵۰]. کاشانی، عبدالرزاق الف (۱۴۲۶ق). لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- [۵۱]. _____ ب (۱۴۲۶ق). اصطلاحات الصوفیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵۲]. کاشفی، حسین بن علی (۱۳۵۶). رشحات عین الحیاة، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- [۵۳]. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، چهارم، تهران، اسلامیه.
- [۵۴]. لاهیجی، محمد (۱۳۱۲؟). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، بمبئی، بی نا.
- [۵۵]. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
- [۵۶]. مکی، ابوطالب محمدبن علی (?). قوت القلوب فی معامله المحبوب، بیروت، دارالفکر.
- [۵۷]. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار: عرفان، ج ۲۳، تهران، صدرا.
- [۵۸]. نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶). الانسان الكامل، هشتم، تهران، طهوری.
- [۵۹]. همایی، جلال الدین (۱۳۸۹). مولوی نامه، تهران، هما.
- [۶۰]. همایی، جلال الدین (۱۳۸۴). تفسیر مثنوی مولوی، دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- [۶۱]. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۵۸). کشف المحجوب، تهران، طهوری.
- [۶۲]. همدانی، عبدالصمد (۱۳۷۴). بحرالمعارف، ترجمه حسین استادولی، تهران، حکمت.